

قطب بیست و هفتم

حضرت شیخ شمس الدین دکنی

السَّلْطَانُ السَّنِيُّ وَ الْمُقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ الْعَنِي، جناب شیخ شمس الدین دکنی. نام شریفش شمس الدین و در دکن، مسقط الرأس خود، مشهور به شمس مولا بوده. جنابش فرزند ارجمند شیخ محمود دکنی است که حضرتش هم در دکن معروف به شاه محمود اولیاء بوده. شیخ شمس الدین طبق آنچه از کتاب محبوب ذوالمنن، تذکره اولیاء دکن تألیف محمد عبدالجبار هندی به زبان اردو ترجمه و اقتباس شده است، در سال یکهزار و هشتاد هجری در شهر حیدر آباد دکن متولد گردیده و در ظلّ عطوفت و مواظبت پدر بزرگوارش نشو و نما یافته و پس از انقضاء دوران کودکی از محضر پدر بزرگوار و سایر علماء و دانشمندان آن دیار کسب علوم ظاهری نموده تا آنگاه که در علوم ظاهری کامل گردید. پس از تکمیل علوم ظاهر و قال، طالب و مشتاق علوم باطن و حال شده و بر دست پدر عالی مقدار وارد وادی سلوک الی الله گردید تا به عنایت پروردگار و توجّه مرشد بزرگوار و سعی و مداومت در کار، مراتب سلوک را به انتها رسانیده و هدایت و پیشوائی خلق را مستعد و قابل و به مقام خلافت و جانشینی پدر نائل آمد و به راهنمایی انام مأمور گردید.

حضرتش صاحب کشف و کرامات بسیار بود، عموم مردم دکن از شیعه و سنی معتقد حضرتش و ارادتمند وجود مبارکش بوده‌اند. حضرتش نیز نسبت به هر دو فرقه به طور مساوی محبت و عنایت می‌فرمود و همه را از زلال معرفت و هدایت سیراب می‌نمود. هم چنین با تمام مشایخ طریقت و نمایندگان سلاسل فقری معاصر خویش رفتاری محبوب آمیز و بزرگوارانه و محترمانه داشت. حضرتش غالباً در خانقاه خود که بر سر کوهی واقع بود منزوی و معتکف می‌بود و چندان مراوده با امراء و وجوه الناس نداشت و فقط در هفته یک روز، روز پنجشنبه از حجره بیرون آمده و با مریدان و معتقدان و زیارت کنندگان خود مصاحبه می‌فرمود و آنان را از زیارت خود بهره مند می‌نمود. در انوارالاخیار، چاپ هند، می‌نویسد که ترتیب خروج آن جناب از حجره چنین بود که وی با لباس سفید در بر و عمامه سفید بر سر، شالی سفید بر کمر بسته، شمشیر و خنجری از آن آویزان نموده، بیرون تشریف می‌آورد و مریدان که دم درب حجره به حالت احترام ایستاده بودند وی را با سلام و صلوات و ذکر و تسبیح پروردگار استقبال می‌نمودند. آنگاه حضرتش در میان آنها جلوس می‌فرمود و به مصاحبه و بیان لطایف و نکات سیر و سلوک و یا به مراقبه ذکر و فکر مشغول می‌شد و در هر حال بر محضرش چنان سکوتی دل انگیز و هیبت آمیز حکم فرما می‌شد که کسی را مجال صحبت دنیوی نبود.

صاحب کتاب مشکوه النبوه می‌نویسد: حضرتش صاحب تصرف و دارای کرامات بسیار بود، من جمله مشهور است که حضرت شمس الدین در روز سالگرد رحلت حضرت شیخ محمود پدر

بزرگوارش طبق معمول هندوستان به تهیه وسائل مجلس تذکر در این روز که به زبان هندی «عرس» می‌گویند، مشغول بود و مریدان و معتقدان عدّه کثیری در حضرتش مجتمع بودند تا به سر کوهی که مرقد حضرت شیخ محمود بود برای انجام مراسم بروند. ناگهان خبر رسید که شیری عرین بر سر راه ظاهر شده و راه را بر عابرین بسته است. مجتمعیین مضطرب و متحیر شدند که چه کنند. ناگاه حضرت شیخ شمس الدّین از جای حرکت فرموده، تنها به محل توقف شیر رفته، فرمود: امروز روز عرس حضرت شاه محمود است و خلائق برای برگزاری مراسم و خواندن فاتحه جمع شده‌اند تو از این جا برو و راه را باز کن. شیر به شنیدن کلام آن حضرت راه جنگل پیش گرفت تا از نظر غائب شد. حضرت شیخ طبق روایت کتاب تذکره اولیای دکن در چهاردهم جمادی الاولی سال یکهزار و صد و شصت و یک هجری در سن هشتاد سالگی خرّقه تهی کرده، به سرای باقی شتافت و مسند ارشاد و هدایت را به جانشین و فرزند ارشد خود جناب سید علی‌رضا ملقب به رضا علی‌شاه سپرد. مرقد مطهر حضرت شیخ شمس الدّین در جوار مرقد مطهر پدر بزرگوارش شیخ محمود در همان خانقاهی که در بالای کوهی در حیدر آباد مشهور به کوه شاه محمود است، واقع و زیارتگاه عام و خاصّ است.

اولاد حضرت شیخ شمس الدّین: حضرتش چهار پسر داشته است:

۱ - سید علی‌رضا ملقب به رضا علی‌شاه؛

۲ - سید محمد علی؛

۳ - شاه عظیم الدّین؛

۴ - سید ارتضاء.

سلطان معاصر آن جناب:

۱- آصف جاهِ دکنی سر سلسله سلاطین آصف جاهی حیدر آباد